

هفت رکن خدمت



محمد وحیدی

در کتاب امثال سلیمان که یکی از کتب مهم تنخ (مجموعه متون مقدس یهودیان) بوده، این گونه آمده است: «حکمت خانه خود را ساخت و هفت رکن خود را تراشید.» از همین پیداست که جناب توماس ادوارد لورنس، تحقیق و مذاقه بسیاری در حکمت و عرفان شرقی، به خصوص عرفان یهودیت داشته که اسم کتاب زندگی نامه خود نوشته اش را از عهد عتیق گرفته و هفت رکن حکمت گذاشته است. کتابی که در ابتدای امر قرار بوده یک مجموعه اکتشاف علمی در مورد هفت شهر مهم غرب آسیا یعنی قاهره، مدینه، دمشق، حلب، سمونا (شهری در ازمیر ترکیه)، استانبول و بیروت باشد. البته که این آقای باستان شناس افسر نظامی دیپلمات، اگر اسم کتابش را هفت رکن خدمت می گذاشت، بهتر بود. کاری که لورنس در غرب آسیا انجام داد، در اصل راه را برای سایکس - پیکو، اعلامیه بالفور و تشکیل حکومت قیمومیت بریتانیا در فلسطین و بقیه بیانیه ها (سورو

لوزان و حتی کنفرانس صلح پاریس) به صورت مستقیم و غیرمستقیم باز کرد. آلبنی در مصر حتی به خواب هم نمی دید که این گونه راحت وارد اورشلیم شود یا عثمانی، لشکرش در عقبه شکست بخورد و راحت فروپاشد و مناطق چند قبیله ای عربی با خط کشی بریتانیا و فرانسه، تبدیل به کشورهای کوچکی شوند. هر چند طبق برخی اسناد لورنس از قرارداد سایکس - پیکو و کلاهی که بر سر اعراب منطقه به خصوص پسر شریف حسین یعنی ملک فیصل، رفت و همچنین بیانیه بالفور بی اطلاع بود و حتی بعد از آن از این اتفاقات، عصبانی هم شد. بسیاری خیال می کنند که تمام تصمیمات و اقدامات انگلیس در یک اتاق فکر مشترک و با هماهنگی تمام دستگاه ها انجام می شود؛ اما وقتی تاریخ را بررسی می کنیم متوجه یک دو دستی و رقابت بین وزارت امور خارجه انگلیس، وزارت مستعمرات و سرویس های نظامی - اطلاعاتی و دربار سلطنتی انگلیس می شویم. لورنس، همانطور که در فیلم لورنس عربستان ساخته دیوید لین هم نشان داده شده، طی جنگ

جهانی اول به عنوان ریزن نظامی انگلیس برای رهبران عرب حجاز کار می کرد. در این دوران، پادشاهی و امارت حجاز در دست شریف حسین بود و سرهنگ «لورنس» نماینده دولت انگلیس در دربار وی بود. او در عربستان فرهنگ اعراب را مطالعه می کرد و نه تنها زبان عربی را به خوبی بلد بود، حتی لهجه های قبایل مختلف را هم آموخته بود. اواز پوشیدن لباس عربی و زندگی مثل مردان قبایل بیابانی احساس غرور می کرد و به همین دلیل لقب لورنس عربستان به او داده شد. لورنس در سال ۱۹۱۶ با متحد کردن قبایل عرب ساکن حجاز (از عبدالعزیز بن سعود تا شریف حسین و پسرانش) از سمت صحرا به بندر عقبه در شمال دریای سرخ حمله کرد و با پیروزی در این جنگ در میانه جنگ جهانی اول تسلط عثمانی بر دریای سرخ را از بین برد. جدای از این، بخشی از مسیر خط حجاز که توسط عثمانی برای اتصال دمشق به فلسطین ساخته شده بود توسط توماس ادوارد لورنس، تخریب و نابود شد که در شماره آتی به این خط آهن و ماجرای خط لوله نفت کرکوک - عکا خواهیم پرداخت.

کلاه گشاد انگلیس بر سر مسلمانان

بنگاه حکمرانی شریف حسین و پسران

اینکه در مواجهه با اسرائیل اعراب منطقه این قدر تفاوت و اختلاف رأی بایکدیگر دارند؛ اینکه حتی در یک کشور، استانی یا استانی دیگر، شهری یا شهری دیگر نگاه متفاوتی به اسرائیل و مقاومت دارند؛ اینکه چرا مقاومت در کشوری راحت شکل می گیرد در کشوری دیگر نه یا سخت می شود در آنجا حرف از مقاومت و مبارزه با اسرائیل زد؛ با تمام دلایل متعددی که در طول سالیان شکل گرفته، یکی از دلایلی نحوه شکل گیری حاکمیت ها و پراکندگی فرهنگی - اعتقادی اقوام

مختلف در منطقه است. اینکه گفتیم سایکس - پیکو بدون در نظر گرفتن پراکندگی قومی، نژادی و فرهنگی خط کش به دست گرفتند و اقوام را تکه پاره کردند یا سر یک سفره نشاندند در اتفاقات سال های بعد منطقه و نحوه مواجهه آن ها با اسرائیل و مقاومت بسیار اثرگذار و حائز اهمیت بوده. اینکه در بدو تولد سایکس - پیکو و بعد فروپاشی عثمانی چه تفکری بر مثلاً حجاز (عربستان کنونی)، عراق، اردن، سوریه و فلسطین حاکم بوده است که به راحتی از دهه ۴۰ تا اقداماتی برای

مهاجرت و اسکان یهودیان در منطقه غرب آسیا فراهم می شود. بعد از شورش اعراب علیه عثمانی و همکاری با لورنس و آلبنی، اتفاقات تمام و کمال آن طور که همه اعراب انتظار داشتند، نرفت. سر شریف حسین و به خصوص پسرش فیصل کلاه رفت. اعلامیه بالفور هم که فلسطین را به یهودی ها می داد، با وعده انگلیس به اعراب و مسلمانان در تناقض آشکار بود. انگلیس به شریف حسین گفت یهودیان لطمه ای به استقلال اعراب نمی زنند و شریف حسین هم باور کرد.

